

## بررسی تطبیقی آموزش در ژاپن و ایران



دکتر مهرداد ناظری

## ژاپن چگونه ژاپن شد؟

اما در این راستا لازم است بدانیم که ژاپن کشوری که در طول چند دهه اخیر به یکی از الگوهای موفق در زمینه آموزش مبدل شده است چه مسیری را پیموده است. شاید شناخت این کشور، تلنگری برای ما باشد.

### ژاپن چگونه ژاپن شد؟

ژاپنی‌ها ملتی عجیب و شگفت‌انگیز هستند. آنها برای رسیدن به کامیابی همواره در

حتماً شنیده‌اید که اصلاحات برای تغییر در سه کشور ایران، ژاپن و آلمان به طور تقریباً همزمان با یکدیگر آغاز شد. در آلمان بیسمارک رهبری پیشگام بود که گام‌های بلندی در راستای صنعتی شدن این کشور برداشت و در ژاپن میجی با شکستن محدودیت‌های این جامعه راه را برای خیزش‌های بلند هموار نمود. در ایران نیز امیرکبیر به عنوان پرچمدار اصلاحات و آغاز عصر تحول شناخته می‌شود. او با تاسیس دارالفنون نظام آموزشی سنتی ایران را به چالش کشید و راه

نوینی را برای توسعه پدید آورد. اما سوال اساسی این است که چرا در ایران با مرگ امیرکبیر این جریان متوقف می‌شود و در دو کشور دیگر با سرعت به جلو می‌رود؟ به طوری که امروز آلمان و ژاپن جزء اقتصادهای طراز اول جهان محسوب می‌شوند و ما همچنان در دایره جهان سومی و توسعه‌نیافتگی دست و پا می‌زنیم. البته دلائل این موضوع بسیار گسترده و فراتر از این نوشتار است. اما در این مجال، ما به بررسی علل توفیق ژاپن و روند اصلاحات آموزشی این کشور برای رسیدن به توسعه توجه داریم. بسیاری از

جامعه‌شناسان معتقدند: ژاپن و آلمان توانستند با تغییرات ساختاری در آموزش و پرورش راه رشد و توسعه را هموار نمایند. در واقع یکی از رموز موفقیت این دو کشور توجه ویژه به نهاد آموزش و پرورش و سرمایه‌گذاری‌های کلان در این حوزه بوده است. چون طبیعی است اگر کشوری نتواند نیروی انسانی را برای یک جامعه پیشرو تربیت نماید و نتواند میراث فرهنگی خود را به نسل‌های آینده منتقل نماید، با بن‌بست جدی در توسعه مواجه خواهد شد. امروز بر بسیاری ثابت شده که سرمایه‌ها را صرفاً نمی‌توان در زیر خاک‌ها جستجو نمود و با دسترسی بیشتر به نفت و گاز و سایر منابع معدنی به پیشرفت رسید، بلکه سرمایه اصلی هر کشور مغزها و نخبان آن جامعه هستند که بستگی مستقیمی به توسعه نظام آموزشی دارد.

تلاش و تکاپو هستند. کافی است نگاهی گذرا به شرایط و تحولات این کشوری که فاقد منابع زیرزمینی است، بیندازیم. کشوری که بیش از ۶۷٪ آن را کوه و جنگل تشکیل داده و هر لحظه احتمال وقوع زلزله و آتشفشان در آن وجود دارد. گفته می‌شود در این کشور روزگاری زلزله جان هزاران نفر را می‌گرفت، ولی آنها تصمیم گرفتند جلوی غول زلزله بایستند و این کار را با آموزش‌های ساده در مدارس و کودکانها آغاز کردند. آموزش‌هایی که با تصویرهای کارتونی و توصیه‌های ساده آغاز شد و به مرور همه و همه فهمیدند و یاد گرفتند که چگونه می‌توان در مقابل بلایای طبیعی ایستاد. امروز وقتی زلزله‌ای بالغ بر ۷ ریشتر در این کشور رخ می‌دهد، مردم در سوپر مارکت‌ها و فروشگاهها مشغول خرید هستند و احتمالاً برخی پشت میز کامپیوترشان خمیازه می‌کشند و نیم نگاهی به سقف می‌اندازند می‌گویند: زلزله. امروز زلزله در ژاپن دیگر فاجعه‌ای محسوب نمی‌شود. چون در اثر آن نهایتاً یک یا دو نفر زخمی می‌شوند. درست مثل یک سانحه رانندگی که برای هر فردی امکان وقوع آن وجود دارد. در حالی که در کشور ما زلزله بم با ۶/۵ ریشتر جان صدها هزار نفر را گرفت، خانه‌ها را ویران نمود و کشور را در ماتم و عزا فرو برد.

امروز ما از زلزله بم به عنوان یکی از بزرگترین فاجعه‌های قرن یاد می‌کنیم. فاجعه‌ای که می‌توانست به حد یک سانحه تقلیل یابد. اما ژاپن چگونه ژاپن شد؟ مگر آنها موجودات دو پا مثل ما نیستند؟ مگر غذای ژاپنی چقدر کالری، فسفر و ویتامین دارد؟ مگر این ملت همانهایی نیستند که ما عموماً خود را از آنها با هوش‌تر





می‌دانیم و مرتبا به شوخی و طنز می‌گوییم ژاپنی‌ها که هوش استثنایی ندارند، آنها فقط مثل خر کار می‌کنند!!!

اما با همه این اوصاف امروز ژاپن به عنوان امپراتوری بزرگ علم و تکنولوژی محسوب می‌شود و اقتصادش با اقتصاد ایالات متحده آمریکا رقابت می‌کند.

علل توفیق ژاپنی‌ها همان‌طور که اشاره کردم فراوان است. اما مهم‌ترین دلیل توسعه آنها، توجه به تربیت نیروی متخصص و اصلاحات در نظام آموزشی است که با میجی آغاز شد. مطالعات تیمز نشان می‌دهد که پیشرفت تحصیلی ژاپنی‌ها در دو درس علوم تجربی و ریاضی در میان ۴۰ کشور همواره مقام‌های اول تا سوم بوده و حتی به تعبیر پروفیسور، ازرا وگل (EZRA VOGEL) استاد دانشگاه هاروارد دانش‌آموزان ژاپنی مقیم آمریکا از همسالان خود در ژاپن بسیار ضعیف‌تر هستند و این نشان از درخشش نظام آموزشی ژاپن دارد.

### نگاهی به روند اصلاحات آموزشی:

میجی در تاریخ ژاپن نقطه‌ای عطفی محسوب می‌شود. او سیستم آموزشی سنتی ژاپن را تغییر داد و کشور را وارد تحولات عصر تجدد نمود. تا قبل از حاکمیت میجی در ژاپن، شاهد حاکمیت امپراطوری توکوگاوا هستیم که از سال ۱۶۰۳ تا ۱۸۷۶ ادامه داشته است. در این دوران طولانی ژاپنی‌ها ترجیح دادند که با جهان ارتباطی نداشته باشند. دورانی که سامورایی‌ها دارای قدرت و اقتدار ویژه‌ای بودند. آنها نظامیان سنتی این کشور محسوب می‌شدند که خود را تابع ارزش‌های سنتی جامعه ژاپن می‌دانستند و در راه احیای آن می‌کوشیدند. در واقع برای این طبقه نظامی حفظ اقتدار کشور همه چیز محسوب می‌شد و آنها حاضر به فدا کردن جان خود در راه وطن بودند. در دوران توکوگاوا سامورایی‌ها تحت لوای آموزش‌های نظامی، اخلاقی مبتنی بر آیین‌های بودا و کنفوسیوس قرار داشتند. اما سایر طبقات به حد این طبقه نظامی، از آموزش بهره‌مند نبودند و فقط می‌توانستند در حد خواندن و نوشتن و مهارت زندگی دوره‌هایی را طی نمایند. مثلا بازرگانان در کلاس‌ها کار با چرتکه را برای حساب کردن می‌آموختند. اما این روند مداوم نیافت و با انتقال قدرت از سلسله شوگونی توکوگاوا به موتسوهیتو نقطه عطفی در تحولات اجتماعی این کشور پدید آمد.

در این دوران ژاپن از پوسته سنتی خود بیرون آمد و حالا وقت آن بود که با جهان بیرون ارتباط برقرار نماید. اولین بخش اصلاحات، با تحولات در آموزش و پرورش پدید آمد. در منشور پنج ماده‌ای میجی اعلام شد:

«از این به بعد عموم افراد باید از تعلیم و تربیت بهره‌مند شوند و آموزش برای زنان و مردان به طور مساوی و برابر خواهد شد» در واقع میجی آموزش و پرورش طبقاتی و جنسیتی عصر گذشته را منسوخ و به جای آن آموزش‌های نوینی را که از آموزش و پرورش آلمان و فرانسه اقتباس شده بود، پیاده نمود. ژاپن در عصر میجی از کشوری که بیشتر تحت تاثیر مفاهیم سنتی فرهنگ ژاپنی و چینی بود،

## امروز بر بسیاری ثابت شده که سرمایه‌ها را صرفاً نمی‌توان در زیرخاک‌ها جستجو نمود و با دسترسی بیشتر به نفت و گاز و سایر منابع معدنی به پیشرفت رسید، بلکه سرمایه اصلی هر کشور مغزها و نخبگان آن جامعه هستند که بستگی مستقیمی به توسعه نظام آموزشی دارد

خارج و به آموزش‌های جدید غربی که مبتنی بر توجه به فردگرایی و انسان‌گرایی بود تغییر مسیر داد. البته این تحول در ایران هم با ایجاد مدارس جدید ایجاد شد و به نوعی ما هم به مرور با آموزش‌های دنیای جدید آشنا شدیم. اما مشکلاتی که در ایران نسبت به ژاپن وجود داشت این بود که اولاً بخش سنتی جامعه ژاپن چندان مقابله ستیزه جویانه‌ای با این روند نکرد، در حالی که در ایران پروژه قتل امیرکبیر در اتاق‌های کناری دربار طراحی و پیاده شد. دوم اینکه ژاپنی‌ها هرگز تقلید کورکورانه‌ای از غرب نکردند و همواره به صورتی نه چندان دشوار سنت و مدرنیسم را در کنار هم قرار دادند.

در واقع اگرچه در عصر میجی آموزش‌های مدرن از نوع اروپایی جایگزین روش‌ها و آموزش‌های سنتی گردید. اما این آموزش‌ها در دل فرهنگ ژاپنی جای مناسب خود را در کنار فرهنگ سنتی پیدا کرد. در حالی که در ایران ذهن سنتی ما حتی تا به امروز نتوانسته به راحتی مدرنیسم را در کنار سنت قرار دهد و به گونه‌ای این ستیز همواره وجود داشته است.

اما تحولات آموزش ژاپن به همین جا ختم نشد و دومین نقطه تحول بعد از جنگ جهانی دوم و شکست این کشور از نیروهای متفقین پدید آمد. در واقع سقوط ژاپن و با خاک یکسان شدن هیروشیما و ناگازاکی، ژاپن را به الگوهای نوین آموزشی که تحت تاثیر آمریکا بود، معطوف نمود. مهم‌ترین تحولات این عصر در ژاپن به شرح زیر می‌باشد.

۱- در نظام آموزشی جدید تاکید شده که همه افراد باید بتوانند به تحصیل بپردازند و حتی دولت باید شرایط تحصیل در مقاطع عالی را برای شهروندان فراهم نماید.

۲- مدارس باید به تربیت استعدادها و لیاقت تک تک دانش‌آموزان بپردازند و هیچ کس نباید از این گفتمان آموزشی بی‌بهره بماند. در مجموع فلسفه آموزش مبتنی

بر استعدادها، جایگزین آموزش‌های نخبه‌پرورانه گردید.

۳- آموزش از تمرکز بیش از حد در یک سازمان خارج شود و به مدارس فضای کار و استقلال بیشتری برای انتخاب روش‌های مناسب آموزشی داده شود.

۴- نکته مهم دیگر در اصلاحات دوم آموزشی ژاپن تاکید بر مهارت‌ها و اخلاق شهروندی، احترام به حقوق شهروندان، بالا رفتن موقعیت و پرستیژ اجتماعی معلمان و مربیان آموزشی، ایجاد آزادی‌های علمی، تحقیقی می‌باشد.

در واقع اصولی که در این اصلاحات آموزشی قابل توجه و ذکر است، این است که ژاپن در این فاز به الگوهای دموکراتیک و حقوق مدنی و شهروندی توجه ویژه‌ای می‌نماید. به تعبیر دیگر هدف از آموزش صرفاً تربیت نیروی متخصص برای مشاغل مختلف نیست. بلکه هدف، رشد اخلاق شهروندی و آماده‌سازی نسل جوان برای زندگی در جامعه ژاپن می‌باشد و این در حالی است که در ایران روند تحولات آموزشی همچنان به این موارد چندان توجهی نداشته است. هنوز در کشور ما ساختار سنتی آموزش و پرورش تعیین‌کننده اصلی دستورالعمل‌های مدارس است و مدرسه‌ها ملزمند از کلیات مورد تایید نظام آموزش و پرورش تبعیت نمایند. همچنین متأسفانه توجه به رشد اخلاق شهروندی در اولویت قرار نداشته و سیستم کنکور و آماده‌سازی دانش‌آموزان برای عبور از آن و رسیدن به موفقیت نشان از تاکید بر نخبه‌پروری به جای شهروندی محوری دارد.

اما ژاپن کشوری که نماد موفقیت در آسیا محسوب می‌شود، امروز وارد فاز سوم اصلاحات آموزشی شده است. در سالهای پایانی قرن بیستم مقامات ژاپنی اعلام کردند: امروز ژاپن تمام الگوهای آموزش موفق در غرب را پیاده نموده و اکنون وقت آن رسیده که الگوی نوین ژاپنی که در گذشته در هیچ کجای جهان نمونه‌ای ندارد مورد استفاده قرار گیرد. فاز سوم آموزش در ژاپن روندی است که به تعبیر متخصصین آموزشی این کشور شهروندان را برای قرن ۲۱ آماده می‌سازد. آموزشی که هر ژاپنی را به نخبه‌ای بی‌نظیر برای توسعه پایدار این کشور مبدل می‌سازد. ژاپنی‌ها امروز در آپارتمان‌های کوچک ۲۰ متری خود با استفاده از لپ‌تاپ‌های شخصی آینده جهان را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند. امروز مدیریت آموزشی ژاپن در اتاق‌های رسمی و در بسته دولتی تعیین نمی‌شود، بلکه هر کس در اتاق خود مدیر کنترل جهان است. آموزش در مدارس پیشرو ژاپنی موضوعی است که باید در مقاله دیگری به آن پرداخت. اما به طور خلاصه می‌توان گفت: آموزش پسامدرن یعنی افزایش قدرت خلاقیت شهروندان و اعتقاد به این اصل که آموزش باید همیشه و تا پایان عمر برای افراد وجود داشته باشد. ژاپنی‌ها می‌خواهند خطوط کلی حرکت جهان را در قرن ۲۱ رقم بزنند و این فاز سوم فاصله آنها را از کشورهای جهان سومی مثل ایران چند برابر می‌نماید. ▲